

یکی از موضوعات مهم و مورد روی کرد کتابهایی از گونه تذکره و شرح حال شاعران، بحث و بررسی بر سر عقیده مذهبی گویندگان بوده است و این، بی‌گمان درباره شاعران نامبردار و برتر اهمیت و شایستگی امان‌نظر ویژه‌ای داشته چرا که آگاهی از باور مذهبی شاعر در گزارش و گشایش سخنان او بسیار به کار می‌آمده است. در این میان، فرزانه فرخ نهاد توس، فردوسی، با توجه به این که نزدیک سی سال از روزگار زندگانی خویش را وقف پیوستن تاریخ ملی و نیاکانی ایران پیش از اسلام کرده و بر پایه افسانه‌ها به گناه مدح گیرگان از به خاک سپرده شدن در قبرستان مسلمانان بازداشته شده است، بیشتر از دیگر پارسی‌سرایان در این زمینه مورد نظر بوده است چنان که از همان نخستین منابع مربوط به سرگذشت استاد مانند چهارمقاله نظامی عروضی تا تاریخ ادبیات‌ها و کتابهای ویژه فردوسی و شاهنامه در عصر حاضر، نظریه‌های گوناگونی درباره (مذهب) وی ارائه گردیده و هر کسی به قدر همت و توان خویش سخنی رانده است، اما نکته مهمی که از بررسی کلی این دیدگاهها حاصل می‌شود این است که صرف نظر از توضیحات بسیار کوتاه بیشتر منابع کهن، پژوهشهای محققان هم‌روزگار نیز از حد یک مقاله یا فصلی از کتاب فراتر نبوده است که این اختصار و تعدد گفتارهای در عین حال متفاوت را می‌توان یکی از دلایل عدم آگاهی درست و تقریباً قطعی ادب پژوهان و شاهنامه‌شناسان از عقیده مذهبی فردوسی دانست.

کتاب گران سنگ «بوسه بر خاک پی‌حیدر» که اخیراً از جانب انتشارات عبرت به زیور چاپ آراسته شده، کوششی است برای پاسخ یگانه و مستدل به موضوع مذکور که هم جدیدترین تحقیق در این زمینه به شمار می‌رود و هم جامع‌ترین و مفصل‌ترین و نویسنده دانشمند اثر، آقای علی ابوالحسنی (شندز)، بر بنیاد ارادت دیرین به شاهنامه و انگیزه‌های پنجگانه گفته آمده در پیشگفتار کتاب، در سیزده بخش و پنج پیوست به بررسی و پژوهش ایمان و آرمان استاد توس پرداخته‌اند. شیوه کار نویسنده محترم بدین گونه است که بحث در باب مذهب فردوسی را اساس تحقیق قرار داده و با شواهد و توضیحات ادبی، تاریخی، نسخه‌شناسی و دینی به پرورش و استواری نتیجه آن که همانا (شیعه دوازده امامی بودن) فرزانه توس است، پرداخته‌اند به گونه‌ای که خواننده پس از به پایان بردن مطالعه دقیق و منظم پژوهش ایشان در کنار رسیدن به پاسخ نسبتاً نهایی و مستند در زمینه مورد بحث، می‌تواند اطلاعات و نکات جانبی دیگری را هم که فراخور حال و مقام در کتاب آمده است، درباره فردوسی و شاهنامه فرادست آورد.

از بارزترین ویژگی‌ها و برتری‌های کتاب، اشراف گسترده نویسنده آن بر منابع مربوط به تحقیقات شاهنامه‌شناسی اعم از کتاب و مقاله است که در زیرنویسها و ارجاعات نمایان گردیده و جز از آن که باعث پرمایگی و اعتبار علمی خود پژوهش است، راهنمای علاقه‌مندان جهت مراجعه و آگاهی بیشتر نیز محسوب می‌شود، نویسنده محترم با استفاده از نزدیک ششصد مأخذ و به دیده داشتن تقریباً تمام پژوهشهای پیشین و مقدم بر کتاب ایشان در زمینه مورد بحث، اثری جامع و ستودنی به جهان (فردوسی پژوهی) ارائه داده‌اند که تا مدت‌ها منبع مهم و معتبر مربوط به (عقیده

مذهبی) فردوسی خواهد بود و از این روی خواندن آن به یکایک شاهنامه پژوهان توصیه می‌شود. نگارنده نیز به سائقه علاقه به شاهنامه و استاد توس ضمن بهره‌های بسیاری که از مطالعه این اثر برده، نکات زیر را در باب آن در خور بیان و بررسی می‌داند:

در ص ۱۵۰ - ۱۶۶، نویسنده محترم نظریه بازتاب دوالیسم (Dualisme) زرتشتی به صورت تقابل ایران و توران در شاهنامه را که استاد دکتر سرکاراتی در مقاله کم نظیر - به تعبیر دکتر مهدی قریب - (بنیان اساطیری حماسه ملی ایران) مطرح کرده‌اند^۱ یا استاد بدین که در میان ایرانیان و تورانیان، به ترتیب شخصیت‌های نکوهیده و نیک، یافته می‌شود و هیچ یک خیر یا شر محض نیست، نپذیرفته‌اند. در این باره باید توجه داشت که در دید کلی به شاهنامه، توران سپاه اهریمنی و بدسگالی و ایران، سرزمین سپند و اهورایی است و وجود افراد پاک یا ناپاک در هر دو گروه در مقام جزء و فرعی از این کل و اصل حماسی دارای سرشت و پیشینه اساطیری نمی‌تواند چهارچوب کلی و بنیادین را بر هم بزند و مثلاً به دلیل بودن پیران در سپاه توران زمین و کاووس در ایران، اصل کلی بدی توران و نیکی ایران سستی نمی‌گیرد و ستیز دراز آهنگ میان آنها که یکی حق و دیگری باطل است در عرصه داستان‌های نامه نامور دیده می‌شود، در استوارداشت این سخن دو نمونه ذکر می‌گردد:

یکی این که نبرد یازده رخ که در آن هر پهلوان ایرانی همان تورانی ویژه خود را دارد با نبرد فرجامین یاد شده در ثنویت زرتشتی که هر امشاسپند، رقیبی دیوآیین دارد همانند است، دو دیگر: افراسیاب به عنوان مهتر توران زمین تشابهاتی با اهریمن و ضحاک دارد و چنان نماد شر و زیانکاری به شمار می‌رود ولی انتساب برخی ویژگی‌های نیک و انسانی بدو در شاهنامه سبب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دگرگونی کلیت و اصالت سرشت اهریمنی اساطیری حماسی او نیست در عین حال که بودن هم او در مقام پادشاهی توران برای نمودن سیمای باطل و نکوهیده آن سرزمین بس است. هم چنین ایشان در (ص ۱۵۲) به دلیل این که نبردهای شاهنامه ویژه ایران و انبران نمی‌باشد و درگیریهایی چون: ایرج و سلم و تور، رستم و سهراب و اسفندیار و بهرام چوبینه و خسرو پرویز که میان خود ایرانیان است، در شاهنامه دیده می‌شود به رد نظرگاه دکتر سرکاراتی پرداخته‌اند. حال آن که مراد استاد در مقاله مذکور، صرف نبرد ایران و توران است و جنگهای منوچهر با سلم و تور، اسفندیار و رستم و بهرام و خسرو پرویز در محدوده آن نیست با این توضیح که سهراب هم چون در جبهه باطل و علیه ایران است از همان گروه انبرانی به شمار می‌آید، دیگر این که استاد سرکاراتی بنیان اساطیری شاهنامه را تا پایان پادشاهی کیخسرو و پیروزی سپاه ایران بر توران و کشته شدن افراسیاب - همچون سرانجام دوالیسم - دانسته‌اند و نمونه‌های رستم و اسفندیار و خسرو پرویز و بهرام چوبینه - برخلاف یادکرد آقای ابوالحسینی - در این گروه قرار نمی‌گیرد. در بخش هشتم کتاب (ص ۳۲۹-۳۳۷) نویسنده محترم این بیت را:

می لعل پیش آور ای هاشمی

ز خقی که هرگز نگیرد کمی

(مسکو، ۶۵۸/۲۵۶/۷)

با عنوان (تفسیر بیتهای عارفانه از شاهنامه)، گزارش عرفانی کرده و منظور از مصراع دوم را، «حقایق و معارف والای اسلامی» دانسته‌اند و در پایان بحث با استقهامی انکاری گفته‌اند که آیا نمی‌توان قصد فردوسی از دعوت به شاد خواری در بخش‌های دیگر شاهنامه را «شراب طهور عشق به حق و اولیاءالله» دانست؟ در پاسخ باید گفت که استاد توس زیر تأثیر داستان‌های شاهنامه و

محیط آن‌ها و به پیروی از سنت ادبی رایج، در بعضی بیت‌های نامه نامور (مانند پیش درآمد رستم و اسفندیار) سخن از یاده خواری آن هم به معنای مجازی و انگوری آن به میان آورده است و به هیچ وجه نمی‌توان (نباید) آن‌ها را تاویل عرفانی کرد چرا که عرفان نخستین بار توسط سنایی در شعر پارسی وارد شده و از روزگار وی و پس از آن، (می و زلف و خال و خط و می‌خانه) در مفاهیم نمادین و استعاری کاربرد یافته است. بر همین بنیاد در بیت مورد بررسی هم که فقط به صورت عرفانی قابل گزارش است، از نظر متن شناسی و تصحیح باید دوچار گمان گردید و با روی‌کرد به نوع ادبی شاهنامه و سبک عصر فردوسی که (می و خم) در معنای قاموسی و زمینی خود رواج دارد، در اصالت بیت شک نمود و چنین گفت که چه بسا در دوره‌های بعد از سنایی (وفات بین ۵۲۵-۵۴۵ ه. ق) - یا توجه به این که قدیم‌ترین نسخه کامل شاهنامه از سال ۶۷۵ ه. ق. است - کاتبان این بیت عرفانی را زیر تأثیر بیت همانند دیگر در شاهنامه ساخته و به دست نوشت خویش افزوده‌اند.

می لعل پیش آور ای روزبه

که شد سال گوینده بر شست و سه

(۹/۲۱۳/۷)

در بخش‌های مختلف کتاب، لغزشهایی درباره شاهنامه و فردوسی) رخ داده است که به پاره‌ای از آنها جهت توجه در چاپهای سپسین اشاره می‌شود: در (ص ۱۰۲) مأخذ فردوسی را کتبی و شفاهی ذکر کرده‌اند. نظریه شفاهی بودن منابع شاهنامه و دنباله‌روی نظم آن از سنت حماسه سرایی شفاهی، نخستین بار به وسیله آلبرت لرد (A.B. Lord) و پری (A. Perry) و سپس خانم الگادوییدسن (Olga. Davidson)، پژوهشگر آمریکایی، در کتاب «شاعر و پهلوان در شاهنامه» به سال (۱۹۹۴ م)

مطرح شد که در پی آن دکتر محمود امید سالار و دکتر جلال خالقی مطلق، شاهنامه‌شناس مشهور، به دلایل استوار به رد آن پرداختند که به منظور رعایت اختصار از بازگفت آنها خودداری و مشخصات منابع مربوط برای رجوع نویسنده محترم در یادداشتها آورده می‌شود.^۳

مصراع معروف: همی برتر از گوهر آمد پدید، یا طبق برخی نسخ: هنر برتر از گوهر آمد پدید، را شاهدهی برای برتری (هنر) و (گوهر) در شاهنامه آورده‌اند در صورتی که با توجه به جایگاه این مصراع در داستان رستم و سهراب و سیاق سخن، آن را باید چنین گزارش: برتری سهراب به سبب نژاد اوست / هنر جنگاوری سهراب به دلیل تبارش برتر از دیگران است، در هر دو ضبط و معنی، مصراع - برخلاف آن چه که مشهور است - پیوندی با موضوع (برتری هنر بر گوهر) ندارد. در بررسی این سه بیت:

بود بیت شش بار بیور هزار

سختنهای شایسته و غمگسار

نبیند کسی نامه پارسی

نوشته به ابیات سد یارسی

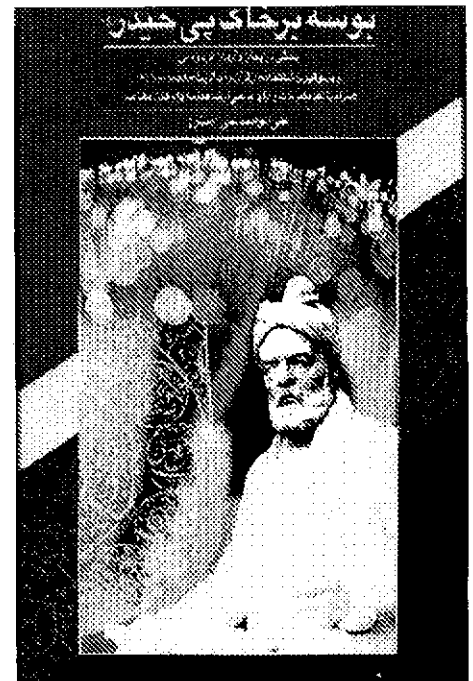
اگر بازجویی در او بیت بد

همانا که کم باشد از یانسد

ضمن بیان معنا و ارتباط درست آنها توجه

نداشته‌اند که بر اساس ضبط مصراع اول تعداد بیت‌های شاهنامه، شست میلیون (و شش بیور هزار) خواهد بود و لذا باید (هزار) را به (شمار) تصحیح می‌کردند، دو دیگر این که شمار ابیات نامه نامور بر بنیاد نسخه بریتانیا (۶۷۵ ه. ق) و تأیید دکتر خالقی مطلق بین ۴۸ تا ۴۹ هزار بیت بوده و به ۵۰ هزار هم نمی‌رسیده است و اصالت بیت‌های مبنی بر ۶۰ هزار بیت بودن آن مورد تردید است، ثالثاً بر خلاف گفته ایشان (ص ۲۳۳) مرحوم ملک الشعرای بهار معنا و پیوند بیت‌های مذکور را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بوسه بر خاک پی حیدر

علی ابوالحسینی (منذر)

انتشارات عبرت، چاپ اول: ۱۳۷۸

کاملاً درست دریافته و بیان کرده‌اند و در این زمینه بر نویسنده فضل تقدم دارند. در (ص ۲۳۷) به استناد بیت: بسی رنج بردم بسی نامه خواندم

ز گفتار تازی و از پهلوانی استاد توس را فردی دانسته‌اند که از متون عربی و پهلوی بسیار خوانده بوده است. نخست این که بیت مورد استناد الحاقی و در تذکرة لباب‌الالباب عوفی منسوب به فردوسی است، ثانیاً از مندرجات شاهنامه نکته‌ای که بر پهلوی‌دانی شاعر حکم کند به دست نمی‌آید بلکه موارد خلاف آن موجود است برای نمونه نام دیو گندرو (پهلوی Gandaraw) به (کندرو) تبدیل شده است.^۴ درباره بیت مشهور:

که من شهر علمم علیم در است

درست این سخن قول پیغمبر است گفته‌اند (ص ۲۵۷) که اگر فردوسی تعصب سرهنویسی داشت به جای واژه‌های تازی بیت، لغات برابر پارسی به کار می‌برد. با پذیرش عدم گرایش فردوسی به استفاده صرف از واژگان پارسی، باید گفت که در کهن‌ترین نسخه شاهنامه، فلورانس (۶۱۴ ه.ق)، بیت به صورت:

که من شارستانم علیم در است

درست این سخن گفت پیغمبر است آمده و دکتر خالقی مطلق همین ضبط کهنه را اصیل‌تر شمرده و به متن تصحیح خویش برده‌اند.^۵ و چنان که ملاحظه می‌شود واژگان عربی صورت مشهور، در این ریخت اصلی جملگی پارسی‌اند، گفتنی است که یکی از منابع نویسنده محترم، دفتر نخست شاهنامه خالقی بوده ولی به این نکته دقت نفرموده‌اند. در (ص ۴۰۸، زیرنویس ۱) واژه (بندگی) را در بیت:

یکی بندگی کردم ای شهریار

که مانند زمن در جهان یادگار

مؤید فرمان سلطان محمود برای نظم شاهنامه حداقل در تحریر دوم آن می‌دانند حال آن که ارتباط استاد توس با محمود پس از پایان تحریر دوم و آن نیز با واسطه کسانی چون فضل بن احمد اسفراینی، دستور محمود، و نصر بن ناصرالدین، برادر او، و به صورت غیرمستقیم بوده است و بیتهایی از این گونه به همراه دیباجه و ستایش‌های محمود پس از سال (۳۹۵ ه.ق) و تصمیم استاد برای اعطای شاهنامه به محمود افزوده شده و فرزانه توس حتی مصراع‌ی از حماسه ملی ایران را هم - بر خلاف غلط مشهور افسانه‌ها - به دستور و اجبار کسی نسروده است. نسخه با یسنغری را در (ص ۴۷۵) جزو دست‌نوشته‌های معتبر شاهنامه نام برده‌اند در صورتی که این نسخه فقط ارزش هنری دارد و فاقد هرگونه اعتبار متنی و نسخه‌شناسی است و به گفته شادروان دکتر خانلری به زحمت مقابله با نسخ دیگر نیز نمی‌ارزد. یکی از کاستی‌های اثر مورد بررسی استناد به بیتهای برافزوده و منسوب به فردوسی و بهره‌گیری از آنها چنان شاهد گفتارهاست، برای نمونه بیتهای:

به دل گفت اگر با نبی و وصی

شوم غرقه دارم دویار وفی

همانا که باشد مرا دستگیر

خداوند تاج و لوا و سریر

خداوند جوی می و انگبین

همان چشمه شیر و ماء معین که در صفحات (۱۲۱، ۳۶۰ و ۳۶۱) برای مطالب گوناگون آورده شده، بر پایه دلایل نسخه‌شناسی و عقلی الحاقی است.^۷ بیتهای پیش درآمد داستان رستم و سهراب پس از بیت:

به رفتن مگر بهتر آیدت جای

چو آرام‌گیری به دیگر سرای

منسوب به فردوسی است.^۸ حال آن که در

(ص ۳۲۷ و ۳۲۸) به عنوان شواهدی برای تأثیر قرآن بر شاهنامه ذکر شده است. در (ص ۵۶۱) بیت:

زگرد سواران در آن پهن دشت

زمین شش شد و آسمان گشت هشت

نمونه‌ای از مبالغه در شاهنامه و آگاهی فردوسی بر هفت طبقگی آسمان و زمین دانسته‌اند، در برابر این، استاد خالقی مطلق می‌نویسند: «کدام ایرانی است که این بیت الحاقی را در شاهنامه بخواند و گل از گلش نشکند، در صورتی که این شیوه مبالغه سبک فردوسی نیست، در حماسه سرایی مبالغه به شیوه قصیده سرایان با اسدی آغاز می‌گردد»^۹ و برخی نمونه‌های دیگر. نکته مهم دیگر این است که نویسنده محترم در بخش نخست کتاب (ص ۳۹-۵۵) سرگذشت فردوسی را برای آشنایی خوانندگان آورده و خواستار ساخت فیلمی از زندگی استاد بر پایه آن شده‌اند ولی در این شرح حال، بیشتر گفتارهای افسانه‌ای منابع پیشین (مانند مقدمه بسیار کم اعتبار نسخه با یسنغری) گنجانده شده و خورشید سیمای فردوسی در پس ابرهای دروغ و افسانه پنهان گردیده است به طوری که نام فیلم مستند بر آن چیزی جز (فردوسی در هاله‌ای از افسانه‌ها) نمی‌تواند باشد.

نویسنده پژوهشگر با وجود اشاره به کتاب «سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی» و «فردوسی» هر دوازده دکتر محمد امین ریاحی که سرگذشت انتقادی و پیراسته از افسانه فردوسی است، مطالب مستند و علمی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آنها را در نگارش شرح حال فرزانه توس مطمح نظر نداشته‌اند و بنیاد کار خویش را بر افسانه‌های گذشتگان پی افکنده‌اند. دیگر این که در چند مورد بدون رویکرد به عبارت مشهور: *أَفْضَلُ لِمُتَّقَدِّمٍ*، اشاره به پژوهش‌های پیشتر از کار ایشان در باب بعضی موضوعات را فراموش کرده‌اند از جمله: در (ص ۲۴۳) مسأله مربوط به جام جم و اسطرلاب و وارونه نویسی صور فلکی، نخست بار به وسیله دکتر سرفراز غزنی در هزاره شاهنامه مطرح و بررسی گردیده^{۱۰} که بخشی از عبارات ایشان بعینه باز گفته شده است. در (ص ۳۸۷-۳۹۴) طی بحثی فردوسی را جدا از فرقه اسماعیلیه دانسته‌اند. حال آن که شادروان استاد زریاب خویی در مقاله «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه»^{۱۱} آن هم بر اساس چاپ معتبر خالقی مطلق، جهان‌بینی فردوسی را (اسماعیلی) تشخیص داده‌اند که یادکرد از این تحقیق و بررسی نتایج آن به منظور اثبات نظریه خویش از ضرورت‌های چاپ بعدی کتاب است، در (ص ۴۶۵-۵۱۸) بررسی مستدل و در خوری درباره الحاقی بودن چهار بیت ستایش خلفای راشدین در دیباج شاهنامه انجام داده‌اند ولی از پژوهش و دلایل دکتر خالقی مطلق که بر کتاب ایشان، تقدّم زمانی دارد^{۱۲} سخنی نرانده‌اند و فقط به ذکر برافزوده شمرده شدن آنها در تصحیح خالقی بسنده کرده‌اند، هم چنین در مواردی در قرائت درست بعضی از واژگان و بیت‌های شاهنامه سهوهایی دیده می‌شود که برای پرهیز از درازی سخن از ذکر نمونه‌ها خودداری می‌شود.

یادداشت‌ها:

۱- مجموعه شاهنامه‌شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه، تهران، شهریور ۱۳۵۷

۲- شاهنامه چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، دفتر نشر داد، چاپ دوم، بی تا.

۳- امید سالار، محمود، در دفاع از فردوسی، ایران‌شناسی، سال ۷، شماره ۲، تابستان ۷۴، ص ۴۳۶-۴۵۷ و همان در: نامه فرهنگستان، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۷۶، ص ۱۲۰-۱۴۰ / خالقی مطلق، جلال، دو نامه درباره بدیهه سرایی شفاهی و شاهنامه، ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۱، بهار ۷۶، ص ۳۸-۵۰

۴- خالقی مطلق، جلال، اهمیت و خطر مأخذ جنبی در تصحیح شاهنامه، ایران‌شناسی، سال ۷، شماره ۴، زمستان ۷۴، ص ۷۴۹

۵- شاهنامه فردوسی، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، انتشارات روزبهان، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۰، بیت ۹۶

۶- قدم‌های نخستین در کار پژوهش شاهنامه، فردوسی و ادبیات حماسی، تهران ۱۳۵۵

۷- رک: خالقی مطلق، جلال، معرفی قطعات الحاقی شاهنامه، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز ۱۳۷۲، ص ۱۳۳

۸- دفتر دوم شاهنامه دکتر خالقی و: پرهام، باقر، با نگاه فردوسی، نشر مرکز ۱۳۷۳، ص ۲۶-۲۹

۹- نقل به معنا از منبع یادداشت شماره (۷)، ص ۱۲۹

۱۰- غزنی، سرفراز، دانش ستاره‌شناسی و نجوم فردوسی، نیرم از این پس که من زنده‌ام، دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۴، ص ۵۴۵-۵۵۰

۱۱- تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۴، ص ۱۷-۲۹

۱۲- خالقی مطلق، جلال، معرفی قطعات الحاقی شاهنامه، ایران نامه، ۱۳۶۳، ۱، ص ۲۶-۵۳ و گل رنجهای کهن، همان، ص ۱۳۰-۱۳۳

حکیم زکنا

حکیم زکنا

شرح حال و بررسی آثار حکیم زکنا

به کوشش و تحقیق امیر علی آذر طلعت

انتشارات سروش / چاپ اول: ۱۳۷۸

حکیم زکنا از بزرگان ادب و علم ایران است که در سده‌های گذشته به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم در مکتب‌های مشرف به حکیم زکنا و متخلص به حکیم زکنا و از سخن سرایان برجسته عهد صفوی و مکتب الشعری فردا شاه عباس اول بود و علاوه بر آن در مکتب‌های علمی طبرستان و خوارزمی مشرف بوده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است و در سده‌های هجدهم و بیستم به کمال رسیده است. او در سده‌های هجدهم و بیستم به کمال رسیده است. او در سده‌های هجدهم و بیستم به کمال رسیده است.

حکیم زکنا در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است.

حکیم زکنا در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است.

حکیم زکنا در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است.

حکیم زکنا در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است.

حکیم زکنا در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است. او در سده‌های هفدهم و هجدهم به کمال رسیده است.

در یک نگاه

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / اردیبهشت ۱۳۷۹